

امروز هفتم محرم؛ آب را بر اهل بیت (ع) بستند

امروز هفتم محرم، آب را بر امام بستند. دیگر تا آن نبأ عظیم، اندک فاصله‌ای بیش نمانده است و زمین و آسمان در انتظارند. فرات تشنه است و بیابان از فرات تشنه‌تر و امام از هر دو تشنه‌تر. فرات تشنه مشک‌های اهل حرم است و بیابان، تشنه خون امام و امام از هر دو تشنه‌تر!



امروز هفتم محرم، آب را بر امام بستند. دیگر تا آن نبأ عظیم، اندک فاصله‌ای بیش نمانده است و زمین و آسمان در انتظارند. فرات تشنه است و بیابان از فرات تشنه‌تر و امام از هر دو تشنه‌تر. فرات تشنه مشک‌های اهل حرم است و بیابان، تشنه خون امام و امام از هر دو تشنه‌تر!

دیگر تا آن نبأ عظیم، اندک فاصله‌ای بیش نمانده است و زمین و آسمان در انتظارند. فرات تشنه است و بیابان از فرات تشنه‌تر و امام از هر دو تشنه‌تر. فرات تشنه مشک‌های اهل حرم است و بیابان تشنه خون امام و امام از هر دو تشنه‌تر؛ اما نه آن تشنگی که با آب سیراب شود. او سرچشمه تشنگی است، و می‌دانی، رازها را همه در خزانه مکتومی نهاده‌اند که جز با کلید تشنگی گشوده نمی‌شود. امام سرچشمه راز است و بیابان طف، عرصه‌ای که مکنونات حجاب تکوین را بی‌پرده می‌نماید. مگر نه این که اینجا را عالم شهادت می‌نامند و مگر از این فاش‌تر می‌توان گفت؟

امروز هفتم محرم است و سه منزل بیشتر تا آن روز واقعه نمانده است؛ اما همین امروز، هفتم محرم، در سال ۶۱ هجری، رخدادی روی داد که تا ابد دل آزادگان عالم را به درد آورد. امروز تکرار روزی است از سال ۶۱ هجری که آب را بر اهل بیت پیامبر بستند و از آب هم برای اهل بیت مضایقه کردند.

در این روز، عبدالله بن زیاد نام‌های به نزد عمر بن سعد فرستاد و به او دستور داد تا با سپاهیان خود میان امام حسین (ع) و اصحابش و آب فرات فاصله اندازد و اجازه نوشیدن حتی قطره‌ای آب را به امام ندهد، همان گونه که از دادن آب به عثمان بن عفان خودداری شد!

عمر بن سعد نیز فوراً عمر بن حجاج را با پانصد سوار در کنار رود فرات مستقر کرد و مانع دسترسی امام حسین و یارانش به آب شدند، و این رفتار غیر انسانی سه روز پیش از شهادت امام حسین علیه‌السلام - انجام گرفت. در این هنگام، مردی به نام عبدالله بن حصین ازدی که از قبیله بجیل بود، فریاد برداشت که: ای حسین! این آب را دیگر بسان رنگ آسمانی نخواهی دید! به خدا سوگند که قطره‌ای از آن را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی!

امام حسین - علیه‌السلام - فرمود: خدایا او را از تشنگی بکش و هرگز او را مشمول رحمت خود قرار مده!

حمید بن مسلم می‌گوید: به خدا سوگند که پس از این گفت‌وگو به دیدار او رفتم، در حالی که بیمار بود. قسم به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، دیدم که عبدالله بن حصین آنقدر آب می‌آشامید تا شکمش بالا می‌آمد، و آن را بالا می‌آورد! و باز فریاد می‌زد: العطش! باز آب می‌خورد تا شکمش آماس می‌کرد، ولی سیراب نمی‌شد و چنین بود تا جان داد.